

تکمیل تشکیل مجلس سوریه با انتصابات ریاست‌جمهوری؛تخلفات شرعی و خطرات سیاسی

استاد علی مصطفی البکری

در سوریه به تاریخ ۲۰۲۶/۷/۱ میلادی، با صدور احکام انتصابات ریاست‌جمهوری که شامل تعیین هفتاد عضو از مجموع دیویست و ده عضو می‌شد، تشکیل مجلس تکمیل گردید. بر این اساس، دو سوم اعضا از طریق هیئت‌های انتخاباتی محلی تعیین‌شده توسط دولت انتقالی (و نه از طریق انتخابات مستقیم) انتخاب شدند؛ این امر با استناد به بیانیه قانون اساسی سال ۲۰۲۵ که قوه مقننه را در دوران گذار سازماندهی کرده بود، صورت گرفت. سازوکار این انتخابات همچنین انتصاب برخی از اعضا، موجی از ناراضیانی، به ویژه در سطح مردمی، برانگیخته است.

اما خطرناک‌ترین مسئله آن، باید روی آن درنگ کرد این است که این مجلس و اشغال آن، تنها نمره‌ای از ثمرات نظام دموکراتیک هستند که در آن حق قانون‌گذاری به مردم واگذار می‌شود و اعضای مجلس، قانون اساسی و قوانین ارائه‌شده به آن‌ها را تصویب می‌کنند. این امر با انتخاب قوانین دست‌ساز بشر یا تصویب قوانین ارائه‌شده به مجلس، با حکم الله سبحانه‌وتعالی و شرع او در تضاد است. تمام ادعاهایی که برای توجیه این امر، از قبیل مصلحت، انتخاب کم‌ضررترین گزینه و نظایر این مطرح می‌شود، در ترازوی شرع هیچ ارزشی ندارند. آیا آن فداکاری‌های عظیم و خون‌های پاک‌ی که ثار شد، برای تثبیت یک حکومت وضعی بود که خشم الله سبحانه‌وتعالی را در پی دارد، یا تمام این‌ها در راه الله سبحانه‌وتعالی و به منظور برپایی حکم الله سبحانه‌وتعالی بر روی زمین فدا گردید؟!

افزون بر این، چنین مجالسی در کشورهای اسلامی در حقیقت مجالس نمایشی یک دموکراسی دروغین هستند که وظیفه آن‌ها پیش‌برنده سیاست‌های حاکمانی است که خود را برای تأمین منافع کشورهای استعمارگر در خدمت آن‌ها قرار داده‌اند. در واقع، این‌ها مجالسی موری برای تظهِیر چهره حاکمان و انودکردن این مسئله هستند که آنان مشروعیّت خود را از رضایت مردم کسب می‌کنند.

وجود فراسکین‌ها یا شخصیت‌هایی که در میان مردم به داشتن رویکرد اسلامی شناخته می‌شوند، هیچ تغییری در ماهیت این مجالس ایجاد نمی‌کند؛ حتی اگر آن‌ها با قوانین، معاهدات و توافقیات‌مهمای ارائه‌شده برای تصویب مخالفت کنند، چرا که قوانین، معاهدات و توافقیات‌مهم‌ها تنها با رأی اکثریت به تصویب می‌رسند.

خطرناک‌تر از آن، این است که این اعضا رضایت داده‌اند تا خود را متولّی بر احکام الله سبحانه‌وتعالی قرار دهند و تعیین کنند که کدام‌یک از آن‌ها کارآمد است و کدام‌یک نیست! بی‌شک یکی از خطرناک‌ترین سیاست‌ها، روی آوردن به کسب حمایت خارجی و جلب رضایت قدرتهای بزرگ و پشت کردن به پایگاه مردمی انتحاب است که کارآمدی خود را در زمان بحران‌ها و سختی‌ها ثابت کرده است. نخستین نمره این سیاست، پشت کردن به شعارها و بنادیده گرفتن اهداف و اصولی است که پیش از سقوط رژیم جاینگار پیشین مطرح می‌شد. نتیجه دردناک آن نیز حفظ شکل رژیم گذشته‌ است؛ آن هم در زمانی که باید به طور ریشهای تغییر می‌یافت و نظامی که مورد رضایت الله سبحانه‌وتعالی است، با قانون

و قوانین برگرفته از عقیده اسلامی به تنهایی و بدون توجه به هیچ ملاحظه دیگری، به اجرا درمی‌آمد.

فجایع بزرگ سیاسی ناشی از سیاست تسلیم در برابر آمریکایی کینتوتز نسبت به اسلام و مسلمانان در راه است؛ ناشنهای آشکار این امر با موافقت دولت فعلی دوران گذار در دمشق در تاریخ ۲۰۲۵/۱۱/۱ مبنی بر پیوستن به ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با «تروریسم» آغاز شد. برای بزرگ میزبان این رویداد تاریخی بود و برنامه‌ها و نشست‌های آن در مجتمع ریاست‌جمهوری برگزار گردید. در بیانیه مطبوعاتی دفتر رسانه‌ای حزب التحریر در ولایت ترکیه آمده است: میزبانی از رهبران ارتش‌های عضو دولت خاک آنکارا، خیانتی به الله سبحانه‌تعالی، اسلام و مسلمانان است. پیمان ناتو در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد و در تمام دوران جنگ سرد، همواره به عنوان یک ائتلاف دسته‌جمعی برای محافظت از آمریکا و کشورهای غربی در برابر اتحاد جماهیر شوروی عمل می‌کرد. این ائتلاف طی بیش از چهل سال هیچ‌گونه مداخله نظامی علیه اتحاد جماهیر شوروی انجام نداد، اما پس از سال ۱۹۹۰ مفهوم تهدید را در دکترین خود تغییر داد و خاورمیانه و کشورهای اسلامی را هدف خود قرار داد. عملیات نظامی و اشغال یوسنی، کوزوو، افغانستان، عراق، لیبی، سومالی و دیگر کشورهای اسلامی توسط آن، گواهی روشن بر حقیقت اهداف آن پس از این تاریخ است. از این رو، میزبانی ترکیه از نشست ناتو در استانبول در سال ۲۰۰۴، درست در زمانی که افغانستان و عراق تحت اشغال بودند، لنگ ننگ بزرگی بود و بی‌شک تکرار این خیانت پس از بیست و دو سال، نه تنها مایه عزت حاکمان نیست، بلکه اوج ذلت و خواری به شمای می‌رود.

دلیل اهمیت فراوانی که آمریکا و کشورهای غربی برای ترکیه قائل‌اند، تمایل آن‌ها به استفاده از این کشور به عنوان یک منطقه امن برای محافظت از خود در برابر خطرات تهدید کننده است. از این رو، ترکیه که دارای دومین ارتش بزرگ در پیمان ناتو است، باید قدرت نظامی، نیروی انسانی، جمعیت، موقعیت استراتژیک و دستاوردهای خود در صنایع دفاعی را نه برای محافظت از کافران غربی، بلکه برای حمایت و پاسداری از مسلمانان به کار گیرد.

میزبانی ترکیه از نشست سران ناتو؛ خیانتی به الله سبحانه‌وتعالی، اسلام و مسلمانان

سی و ششمین نشست سران پیمان ناتو در روزهای ۷ و ۸ ژوئیه ۲۰۲۶ در آنکارا، پایتخت ترکیه برگزار شد. ترکیه برای دومین بار میزبان این رویداد تاریخی بود و برنامه‌ها و نشست‌های آن در مجتمع ریاست‌جمهوری برگزار گردید. در بیانیه مطبوعاتی دفتر رسانه‌ای حزب التحریر در ولایت ترکیه آمده است: میزبانی از رهبران ارتش‌های عضو دولت خاک آنکارا، خیانتی به الله سبحانه‌تعالی، اسلام و مسلمانان است. پیمان ناتو در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد و در تمام دوران جنگ سرد، همواره به عنوان یک ائتلاف دسته‌جمعی برای محافظت از آمریکا و کشورهای غربی در برابر اتحاد جماهیر شوروی عمل می‌کرد. این ائتلاف طی بیش از چهل سال هیچ‌گونه مداخله نظامی علیه اتحاد جماهیر شوروی انجام نداد، اما پس از سال ۱۹۹۰ مفهوم تهدید را در دکترین خود تغییر داد و خاورمیانه و کشورهای اسلامی را هدف خود قرار داد. عملیات نظامی و اشغال یوسنی، کوزوو، افغانستان، عراق، لیبی، سومالی و دیگر کشورهای اسلامی توسط آن، گواهی روشن بر حقیقت اهداف آن پس از این تاریخ است. از این رو، میزبانی ترکیه از نشست ناتو در استانبول در سال ۲۰۰۴، درست در زمانی که افغانستان و عراق تحت اشغال بودند، لنگ ننگ بزرگی بود و بی‌شک تکرار این خیانت پس از بیست و دو سال، نه تنها مایه عزت حاکمان نیست، بلکه اوج ذلت و خواری به شمای می‌رود.

دلیل اهمیت فراوانی که آمریکا و کشورهای غربی برای ترکیه قائل‌اند، تمایل آن‌ها به استفاده از این کشور به عنوان یک منطقه امن برای محافظت از خود در برابر خطرات تهدید کننده است. از این رو، ترکیه که دارای دومین ارتش بزرگ در پیمان ناتو است، باید قدرت نظامی، نیروی انسانی، جمعیت، موقعیت استراتژیک و دستاوردهای خود در صنایع دفاعی را نه برای محافظت از کافران غربی، بلکه برای حمایت و پاسداری از مسلمانان به کار گیرد.

جنگ‌های نسل چهارم و فرسایش تدریجی دولت سودان

استاد ناصر رضا

همانکه که منطق از کار می‌افتد و برهان و استدلال رنگ می‌بازد و آنگاه که انسان از گرفتن حق خود یا حفظ آن عاجز می‌ماند، به استفاده از زور متوسل می‌شود. این‌گونه است که جنگ‌ها میان انسان‌ها، اعم از افراد، گروه‌ها و دولت‌ها شکل می‌گیرند و ابزارها و شیوه‌های آن‌ها به شکلی چشمگیر دستخوش تغییر می‌شوند. حقوق بین‌الملل عمومی، جنگ را درگیری مسلحانه‌ای میان دو یا چند گروه یا دو کشور مختلف تعریف کرده است که در جریان آن، هر کشور از منافع، اهداف، یا حقوق خویش دفاع می‌کند. از این رو، جنگ‌ها همواره بخشی از تاریخ ملت‌ها و اقوام بوده‌اند. با پیشرفت ابزارها و روش‌ها و نیز توسعه فناوری، الگوها و اشکال جنگ‌ها دگرگون شد و اصطلاحات جدیدی در تعریف جنگ پدید آمد که بارزترین آن‌ها، به‌کارگیری اصطلاح «نسل‌ها» برای تمایز میان ابزارها، مدیریت، عرصه‌ها و انواع جنگ‌هاست؛ به گونه‌ای که هر نسل به دوره زمانی شخصی اشاره دارد که در آن الگوی خاصی از جنگ با ابزارها و روش‌های معین رواج داشته است. در این میان، اصطلاح «جنگ‌های نسل اول» پدیدار شد که به «جنگ‌های نسل اول» نیز شهرت یافت و نقطه آغاز آن سال ۱۶۴۸ میلادی، یعنی سال امضای معاهده وستفالی بود.

اما جنگ‌های نسل دوم در پی انقلاب صنعتی ظهور یافت؛ انقلابی که با بهره‌گیری از فناوریهای پراخ و تولید انبوه و همچنین پیشرفت در طراحی سلاح‌ها و توبه‌ها، گزینه‌های متنوعی از قدرت آتش را به میدان آورد. این نسل از جنگ‌ها بر فرسایش دشمن تا مرز فروپاشی استوار است که جنگ جهانی اول و جنگ داخلی آمریکا نمونه‌هایی از آن به شمار می‌روند. جنگ‌های نسل سوم نیز تفاوت چندانی با دو نسل پیشین نداشت، با این تفاوت که بسیار وسیع‌شده‌تر بود و هم‌چیز را به ویرانی می‌کشاند؛ جنگ جهانی دوم نمونه بارز این نسل است.

اما خطرناک‌ترین و کثیف‌ترین جنگ‌ها، نبردی است که به «جنگ‌های نسل چهارم» شهرت یافته است؛ این مفهوم به الگوی جدیدی از جنگ اشاره دارد که هدف آن تضعیف دشمن از طریق ابزارهای غیرمعارف است؛ یعنی نه از طریق جنگ مستقیم، بلکه از راه رسانه، جنگ روانی، سایه‌مبارکتی، تبلیغات، اعمال نفوذ سیاسی، ایجاد گروه‌های مسلح غیرنظامی‌ند و دامن زدن به شک‌های اجتماعی. این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۸۹ در مقاله‌ای با عنوان «چهره متغیر جنگ در نسل چهارم» به قلم «ولیم اس. لیند» در نشریه تفنگداران دریایی آمریکا منتشر شد. در سال ۲۰۰۶ نیز، این سرهنگ بارتشسته، ایده خود را از کتاب «فناختن و سنگ» به نقل از وبسایت وی‌ک ماشین، بسط داد. وی جنگ‌های نسل چهارم را جنگ‌هایی پیچیده و طولانی‌مدت توصیف کرد که بر پایه ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و تمرکززدایی استوارند؛ به گونه‌ای که از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شوند، چندملیتی هستند و در جریان این جنگ‌های چریکی، اقدامات نسل‌کنشی و کمک درست انسان‌ها به وقوع می‌پیوند. همچنین، این مفهوم به اثر حرم‌ت انحصار تقریباً کامل دولت‌های ملی مدّرن بر نیروهای جنگنده و بازگشت به دوران پیشامدرن اشاره دارد. هدف این نسل از جنگ‌ها، نابودی کشورها از درون از طریق براندازی نهادهای آن‌ها و تحریک هرج‌ومرج است.

جنگ در سودان، در حالی که وارد چهارمین سال خود می‌شود، نمونه و کاربرد عملی نظامی است که دکتر «ماکس مانورنیک»، کارشناس استراتژی نظامی در مؤسسه مطالعات استراتژیک دانشکده جنگ آمریکا، در سخنرانی خود در یکم دسامبر ۲۰۱۸ میلادی مطرح کرد؛ نخستنی که افسران ارشد ناتو و ارتش یهود نیز به آن دعوت شده بودند. وی در آتیا اظهار داشت: «شیوه جنگ‌های سبّتی دیگر منسوخ شده است و پدیده جدید، همان جنگ نسل چهارم» است. او این نسل را چنین تعریف کرد: «جنگ اجبار برای برپای ش شکست کشاندن کشور هدف و بی‌ثبات کردن آن و سپس تحمیل واقعیتی جدید که منافع ما را تأمین و محق سازد». وی همچنین افزود: «هدف، فرسایش و زوال کند، اما پیوسته و پیاپی است که با بی‌ثبات‌سازی آغاز می‌شود؛ این کار از طریق افرادی صورت می‌گیرد که وی بعدتر آنان را جنگجویان محلی درنده و شرور از فرزندان همان کشور نمید (شبه‌نماینیان و انکش سریع در سودان به عنوان نمونه) و از هدف قرار دادن زیرساخت‌ها اعم از برق، آب، بیمارستان‌ها و نهادهای آموزشی، به شکلی کند و خاموش پیش می‌رود، تا جایی‌که دشمّت وقتلی بیدار می‌شود، می‌بیند که از پیش مرده است».

از وی پرسیده شد که چرا به جای سرنگونی یکبارہ دولت، فرسایش و زوال کند انتخاب می‌شود؟ او پاسخ داد: اگر دولت را یکبارہ سرنگون کنیم، ساختار و ارکان بازیابی آن پرابر جا خواهد

ماند. معای زوال کند، ایجاد یک دولت ناکام از طریق ویرانی تدریجی شهرها و تبدیل مردم به گله‌های سرگردان و منهای طولانی آوارگان است، تا توانایی دولت در برآوردن نیازهای اساسی فلج شود؛ بلکه حتی این کمبود نیازها به چهرای دیگر از منجر به آوارگی و مهاجرت مردم از شهرها و روستاها می‌شود؛ این امر از طریق سازوکار انتقال جنگ از منطقه‌ای به منطقه دیگر صورت می‌گیرد، در یک شهر آن را خاموش می‌کنند تا در شهری دیگر برافروزند و بدین ترتیب توانمندی‌های دولت را دچار فرسایش کنند.

وی می‌گوید، در چنین جنگ‌هایی، کودکان کشته‌شده، یا سافروندان و منهای آوارگان و بی‌خانمان‌ها را مشاهده خواهید کرد؛ نباید آشفته شوید، ما باید مستقیماً به سوی هدف پیش برویم. سرهنگ لیند جمله سخن خود را به پایان رساند؛ ما باید دیگر برافروزند و بدین ترتیب، نه اینکه آن را حل و فصل کنیم، بی‌شک کسی که جنگ سودان را دنبال می‌کند، درمی‌یابد که این جنگ با تمام ابزارها و وسایلی خود، نمونه‌ای زنده از همان چیزی است که جنگ‌های نسل چهارم و همچنین نامیده می‌شود. جنگ رسانه‌ای در فضای مجازی بسیار کوبنده‌تر و بی‌رحمانه‌تر از جنگ در میدان نوا می‌باشد از زنان و جوانان از طریق آموزش و تأمین مالی، نقش سهم در این جنگ ایفا می‌کنند. از این طریق، مزدوران و عواملی در درون کشور برای اجرای برنامه‌های بیگانهان پرورش می‌یابند و بسیاری از وزیران و حاکمان، خروجی همین دوره‌ها و نهاده‌ها بوده‌اند.

نتیجه این امر، کشته شدن بیش از ۱۶۰ هزار نفر و بر جای ماندن ده‌ها هزار مجروح و آسیب‌دیده بود. نهادهای آموزشی ویران شد و به پدگان‌هایی با پناهگاه تبدیل گشتند و میلیون‌ها دانش‌آموز از چرخه آموزش خارج شدند. همچنین بیش از ۴۰ درصد از مراکز بهداشتی و درمانی از کار افتادند و گسترده‌ای روبرو شدند؛ میزان خرابی در بخش برق به ۶۰ درصد رسید و به‌لای‌های اصلی در خارطوم هدف قرار گرفتند؛ علاوه بر این‌ها بایاد آوارگی، پناهندگی و فقر را نیز افزود. این همان جنگ بیهوده‌ای است که آمریکا آن را شعلور ساخت؛ کشوری که از همان روز نخست آن را جنگی طولانی‌مدت توصیف می‌کرد که هرگز به راه‌کار نظامی یکسره نخواهد شد.

از این رو می‌گوییم که این شیوه کثیف در جنگ‌ها که آمریکا در کشورهای اسلامی به کار گرفته است، ایجاب می‌کند که نسبت به آن خونبار باشیم و بر اساس احکام شرع، به عوامل انسجام و پیوند جامعه اهتمام ورزیم، تا راه را بر توطئه‌ها و نیرنگ‌های غرب قطع بکنیم؛ این موارد به شرح زیر است:

۱- تحریم شبه‌نظامیان مسلح و مجرمانه شمردن آنان و رد کردن مطالبات از طریق اقدامات مسلمانانه.

۲- تحریم قتلحان نژادپرستانه، مجرمانه داشتن مصفبدنی‌های قبیله‌ای و ریشکشان نسبت‌ها هر آنچه که بوی تبعیض نژادی اعم از تعصبات قبیله‌ای یا منطقه‌ای می‌دهد.

۳- تحریم مصرف مواد مخدر و مجرمانه شمردن تجارت آن، چرا که ابزاری برای نابودی جوانان و ضربه زدن به ارزش‌های والای جامعه است.

۴- مجرمانه شمردن و تحریم ورود سازمان‌های خارجی کافر و فاسق آن‌ها سازمان‌های فمینیستی و حامی برابری جنسیتی و همچنین نهادهای امدادسازان.

۵- مجرمانه شمردن و تحریم هرگونه ارتباط احزاب و افراد با سافرانته‌های غربی و مشکوک تلقی کردن هر کسی که به آن‌ها رفت‌وآمد دارد.

۶- اجازه ندادن به قدرتهای غربی برای دخالت در مسائل ما؛ الله سبحانه‌وتعالی می‌فرماید: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ آمَنًا لَا تَخْذُوا عَظْوَىٰ وَعُظْوَنَکُم أُولَئِکَ» «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! دشمن من دشمن خودتان را دوست و یاور نگیرید» و الله سبحانه‌وتعالی می‌فرماید: «إِنَّ الْكَافِرِينَ کَانُوا لَکُمْ عَدُوًّا قَبِیْثًا» «این کافران همواره دشمنی آشکار برای شما بوده‌اند».

۷- تلاش جدی با حزب التحریر برای برپایی دومین خلافت راشده، چرا که این خلافت، پاسدار حرم مسلمانان و تنها راه و روش شرعی برای حکومت بر اساس اسلام است.

فشار ترامپ بر جولانی برای مقابله با حزب ایران در لبنان

ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، علماً اظهار داشت که احمد الشرح در مقابله با حزب ایران در لبنان کارآمدتر از رژیم یهود عمل خواهد کرد. وی همچنین از لشکرکشی یهود علیه حزب ایران انتقاد کرد و بر این باور بود که این محلات تفلّت انسانی سنگینی به بار آورده و بیش از حد به طول انجامیده است و ابراز عقیده کرد که نیروهای سورئ جیسا قادر باشند با دقت بیشتری در این تهدید مقابله کنند. تعلیق همکاری که آمریکا و سوریه را به رویارویی با حزب لبنانی ایران وامی‌دارد، در حقیقت مداخلات را از نو می‌چیند، در میان ابزارهای خویش به دنبال راهکاری می‌گردد، و نمائنده قدرت موجود در منطقه را به فرسایش می‌کشد. این یکی از کهن‌ترین شیوه‌های قدرتهای استعماری است که بر پایه ترغوف‌افکنی، واکداری (جنگ نیابتی) و سپس ویرانگری استوار است. این شیوه هر بار با موفقیت همراه می‌شود؛ زیرا مسلمانان تا زمانی که سرگرم جنگ یا یکدیگرند، از رویارویی با دشمن حقیقی خویش عاجز خواهند بود. در حالی‌که آمریکا از خسارت‌های خود و هم‌پیمانی‌کی برایش سرشمنند، می‌کاهد.

بی‌شک راه پیش روی اسلام‌های روشن است و آن در کنار گذاشتن شک‌های فرقه‌ای و قومیتی است که در میانشان کاشته شده و نیز در کردن تمامی اشکال دخالت بیگانگان است و به هدف تضعیف و استعمار آن‌ه صورت می‌گیرد. از این رو باید در منی واژه به مقابله با دشمن برخاست، به جای آنکه به وی اجازه داده شود تا در میان مسلمانان درگیری ایجاد کرده، خون‌هایشان را هدر دهد و عزم و اراده‌شان را سست نماید و مهانت نیز برپایی خلافت است که می‌تواند این شاکف‌ها را از میان بردارد و فرقیات‌های سوسمیعی است را شکوفا سازد.

ادامه : مفهوم از سرگیری حملات میان آمریکا و ایران

به یک توافق نهایی، ایران را پس از یک قطع ارتباط چهار ماهه، بار دیگر به حرکت در مدار آمریکا بازمیگرداند و این امر پس از ایستادگی در این مدت طولانی که طی آن هیچ سندی عاید آمریکا نشد، یک عقب‌نشینی بزرگ به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد آمریکا به این امر رضایت نخواهد داد، چرا که هدف آن تبدیل ایران به یک کشور وابسته و تابع است. از این رو، اعمال فشارها را از طریق حملات نظامی، اعمال مجدد تحریم‌ها (همان‌طور که اخیراً انجام داد)، تعلق در آزادسازی دارایی‌های مسدود شده و ظفره رفتن از اجرای تمام مفاد توافق، ادامه خواهد داد. با این حال، بعید

است که از یادداشت تفاهم و مذاکرات دست بکشد، زیرا این یک دستوراد مهم برای آن محسوب می‌شود. به همین دلیل است که در پس هر تجاوز، به تمایل خود برای از سرگیری مذاکرات اشاره می‌کند. میانی‌گران (ابزارهای خود) را برای این منظور به حرکت درمی‌آورد. در همین راستا، قطر وارد عمل شد و در تاریخ ۲۰۲۶/۶/۱۰ هجری را به ایران فرستاد. پاکستان نیز تحرکاتی داشت و وزیر خارجه آن در تماس با همتای ایرانی خود، از ایران خواستار «کاهش تنش و خوشترد» شد؛ بدین معنا که به حملات آمریکا پاسخی ندهد و متعرض کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز نشود. وی تأکید کرد که «گفتگو و دیپلماسی، تنها راه حل و فصل منازعات و تحقق صلح و ثبات در منطقه است».

امروز خارجه ایران نیز به همان سفر کرد و در تاریخ ۲۰۲۶/۷/۱۱ (قابل توجه)، یک اجتماع ایکیس نوشت: «ایران تاکنون به تعهدات خود پایبند بوده است، برخلاف به اصطلاح وزیر خزانه‌داری آمریکا که بند نهیم یادداشت تفاهم را نقض می‌کند»؛ بندی که تصریح می‌کند «آمریکا از اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران خودداری می‌ورزد». این در حالی است که تحریم‌های جدیدی را علیه ۱۴ شخص و یک نهاد وضع کرده است. روزنامه وال استریت در تاریخ ۲۰۲۶/۷/۱۱ فاش کرد که «ایران به آمریکا اطلاع داده است که شلیک به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز یک اشتباه بوده است» و از این کشور خواست تا «مذاکرات» را ادامه دهد. گویی سیاستمداران ایرانی پیام خاصی را به آمریکا می‌کنند، زیرا هوششان استمرار مذاکرات و حرکت در مسیر خوشه‌های آمریکاست؛ اما فرماندهان سپاه پاسداران پیام دیگری را می‌رسانند و با هدف مانع‌تراشی در این روند و تلاش برای استقلال از آمریکا، عاقدانه کشتی‌ها را هدف قرار می‌دهند؛ چرا که پس از اشد این موضوع، سپاه پاسداران مجدداً دو کشتی دیگر را مورد هدف قرار داد.

مجتبی خاضه‌ای، رهبر ایران، موافقت خود را با سیاستمداران در خصوص یادداشت تفاهم و ادامه مذاکرات اعلام نمود. اما سپاه پاسداران با اکره سکوت پیشه کرده است، در حالی که تن به این امر نمی‌دهد و در پی استقلال است. به نظر می‌رسد رهبر ایران با در پیش گرفتن راهی میانه، قصد دارد

ادامه : آیا بازسازی و شکوفایی اقتصاد، واگذاری را توجیه می‌کند؟!

شود، هرچند که اقتصاد اهمیت بسزایی دارد و همان‌گونه که توصیف می‌شود، شرایط حیاتی به شمار می‌رود. از جمله اقتضات حکمیت شرع، که بلافاصله پس از آن در سلسله الویت‌های امر و دولت قرار می‌گیرد، اقتدار امت بر دولت، سرزمین و دارایی‌های خویش است؛ به گونه‌ای که تصمیم‌گیری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشور در انحصار خود آن باشد و بیگنانان مطلقاً راهی برای نفوذ در حکمیت دولت و اقتدار آن به سرزمینش و همچنین تصمیم‌گیری‌های سیاسی آن نداشته باشند. البته سجدان‌تعالی می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَيْئًا»؛ «و الله سبحانه‌تعالی هرگز برای کافران راهی (برای تسلط) بر مومنان قرار نخواهد داد» و معنای آن همان‌گونه که مفسران کتب‌اند این است که الله سبحانه‌تعالی داشتن تسلط بر مومنان را برای کافران حرام کرده است. علاوه بر اینکه در اسلام، اولویت با حکمیت شرع است نه مقتضای دولت دین، به هیچ وجه دیگر، هاله و شادمانی بسیاری از مردم حتی بر اینکه وی جایز فراتر از حدود شرع، به شکوفایی اقتصاد در کشور منجر خواهد شد، توهمی بیش نیست و نشان‌دهنده چهل و سه سیاست، اقتصاد و شرع به طور هم‌زمان است، زیرا رویکردی که حکومت سوریه در عرصه اقتصاد در پیش گرفته است، رویکردی نیست که امنیت اقتصادی را برای آن به ارغاف بیاورد، بلکه رویکردی است که اقتصاد سوریه و در پی آن کل سوریه را در گرو اراده بیگنانان قرار می‌دهد. برای درک این سخن، باید دو مفهوم سیاسی متقابل را که متأسفانه به دلیل ضعف فرهنگ سیاسی و اقتصادی و نیز ضعف در فرهنگ اسلامی، آن نگه بیشتر مسلمانان در سوریه و سایر کشورهای اسلامی پنهان مانده است، روشن ساخت. این دو مفهوم عبارتند از: «اقتصاد وابسته» و «اقتصاد کابیتی».

اما اقتصاد وابسته، به خارج تکیه دارد و سرنوشت اقتصادی را به کشورها یا نهادهای خارجی پیوند می‌زند و دولت را تسلیم دیکته‌های قدرت‌های بزرگ یا نهادهای حاکم بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و شروط آن‌ها برای دریافت وام یا کمک‌های می‌سازد. این اقتصاد غالباً اقتصادی رانتی یا تک‌محصولی است که بر صادرات مواد خام تکیه دارد و خطرناک‌تر از آن، تسلط شرکت‌های بزرگ خارجی بر استخراج و صادرات این منابع، به همراه انتقال سود به خارج و به حاشیه راندن نیروی کار داخلی است. این اقتصاد وابسته، بیشتر نیازهای دیگر را وارد می‌کند و عده نیازهای حیاتی خود را از خارج تأمین نمی‌خاید، که این امر آن را گروگان سوانح بازارهای جهانی و فشارهای سیاسی کشورهای صادرکننده می‌سازد. همچنین پول ملی آن به طور کامل به یک ارز خارجی وابسته است (مانند وابستگی کامل به دلار)، یا در نتیجه بدهی‌ها، از تورم لجام‌گسیخته و سقوط مداوم

به یک توافق نهایی، ایران را پس از یک قطع ارتباط چهار ماهه، بار دیگر به حرکت در مدار آمریکا بازمیگرداند و این امر پس از ایستادگی در این مدت طولانی که طی آن هیچ سندی عاید آمریکا نشد، یک عقب‌نشینی بزرگ به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد آمریکا به این امر رضایت نخواهد داد، چرا که هدف آن تبدیل ایران به یک کشور وابسته و تابع است. از این رو، اعمال فشارها را از طریق حملات نظامی، اعمال مجدد تحریم‌ها (همان‌طور که اخیراً انجام داد)، تعلق در آزادسازی دارایی‌های مسدود شده و ظفره رفتن از اجرای تمام مفاد توافق، ادامه خواهد داد. با این حال، بعید

است که از یادداشت تفاهم و مذاکرات دست بکشد، زیرا این یک دستوراد مهم برای آن محسوب می‌شود. به همین دلیل است که در پس هر تجاوز، به تمایل خود برای از سرگیری مذاکرات اشاره می‌کند. میانی‌گران (ابزارهای خود) را برای این منظور به حرکت درمی‌آورد. در همین راستا، قطر وارد عمل شد و در تاریخ ۲۰۲۶/۶/۱۰ هجری را به ایران فرستاد. پاکستان نیز تحرکاتی داشت و وزیر خارجه آن در تماس با همتای ایرانی خود، از ایران خواستار «کاهش تنش و خوشترد» شد؛ بدین معنا که به حملات آمریکا پاسخی ندهد و متعرض کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز نشود. وی تأکید کرد که «گفتگو و دیپلماسی، تنها راه حل و فصل منازعات و تحقق صلح و ثبات در منطقه است».

امروز خارجه ایران نیز به همان سفر کرد و در تاریخ ۲۰۲۶/۷/۱۱ (قابل توجه)، یک اجتماع ایکیس نوشت: «ایران تاکنون به تعهدات خود پایبند بوده است، برخلاف به اصطلاح وزیر خزانه‌داری آمریکا که بند نهیم یادداشت تفاهم را نقض می‌کند»؛ بندی که تصریح می‌کند «آمریکا از اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران خودداری می‌ورزد». این در حالی است که تحریم‌های جدیدی را علیه ۱۴ شخص و یک نهاد وضع کرده است. روزنامه وال استریت در تاریخ ۲۰۲۶/۷/۱۱ فاش کرد که «ایران به آمریکا اطلاع داده است که شلیک به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز یک اشتباه بوده است» و از این کشور خواست تا «مذاکرات» را ادامه دهد. گویی سیاستمداران ایرانی پیام خاصی را به آمریکا می‌کنند، زیرا هوششان استمرار مذاکرات و حرکت در مسیر خوشه‌های آمریکاست؛ اما فرماندهان سپاه پاسداران پیام دیگری را می‌رسانند و با هدف مانع‌تراشی در این روند و تلاش برای استقلال از آمریکا، عاقدانه کشتی‌ها را هدف قرار می‌دهند؛ چرا که پس از اشد این موضوع، سپاه پاسداران مجدداً دو کشتی دیگر را مورد هدف قرار داد.

مجتبی خاضه‌ای، رهبر ایران، موافقت خود را با سیاستمداران در خصوص یادداشت تفاهم و ادامه مذاکرات اعلام نمود. اما سپاه پاسداران با اکره سکوت پیشه کرده است، در حالی که تن به این امر نمی‌دهد و در پی استقلال است. به نظر می‌رسد رهبر ایران با در پیش گرفتن راهی میانه، قصد دارد

شود، هرچند که اقتصاد اهمیت بسزایی دارد و همان‌گونه که توصیف می‌شود، شرایط حیاتی به شمار می‌رود. از جمله اقتضات حکمیت شرع، که بلافاصله پس از آن در سلسله الویت‌های امر و دولت قرار می‌گیرد، اقتدار امت بر دولت، سرزمین و دارایی‌های خویش است؛ به گونه‌ای که تصمیم‌گیری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشور در انحصار خود آن باشد و بیگنانان مطلقاً راهی برای نفوذ در حکمیت دولت و اقتدار آن به سرزمینش و همچنین تصمیم‌گیری‌های سیاسی آن نداشته باشند. البته سجدان‌تعالی می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَيْئًا»؛ «و الله سبحانه‌تعالی هرگز برای کافران راهی (برای تسلط) بر مومنان قرار نخواهد داد» و معنای آن همان‌گونه که مفسران کتب‌اند این است که الله سبحانه‌تعالی داشتن تسلط بر مومنان را برای کافران حرام کرده است. علاوه بر اینکه در اسلام، اولویت با حکمیت شرع است نه مقتضای دولت دین، به هیچ وجه دیگر، هاله و شادمانی بسیاری از مردم حتی بر اینکه وی جایز فراتر از حدود شرع، به شکوفایی اقتصاد در کشور منجر خواهد شد، توهمی بیش نیست و نشان‌دهنده چهل و سه سیاست، اقتصاد و شرع به طور هم‌زمان است، زیرا رویکردی که حکومت سوریه در عرصه اقتصاد در پیش گرفته است، رویکردی نیست که امنیت اقتصادی را برای آن به ارغاف بیاورد، بلکه رویکردی است که اقتصاد سوریه و در پی آن کل سوریه را در گرو اراده بیگنانان قرار می‌دهد. برای درک این سخن، باید دو مفهوم سیاسی متقابل را که متأسفانه به دلیل ضعف فرهنگ

سیاسی و اقتصادی و نیز ضعف در فرهنگ اسلامی، آن نگه بیشتر مسلمانان در سوریه و سایر کشورهای اسلامی پنهان مانده است، روشن ساخت. این دو مفهوم عبارتند از: «اقتصاد وابسته» و «اقتصاد کابیتی».

اما اقتصاد وابسته، به خارج تکیه دارد و سرنوشت اقتصادی را به کشورها یا نهادهای خارجی پیوند می‌زند و دولت را تسلیم دیکته‌های قدرت‌های بزرگ یا نهادهای حاکم بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و شروط آن‌ها برای دریافت وام یا کمک‌های می‌سازد. این اقتصاد غالباً اقتصادی رانتی یا تک‌محصولی است که بر صادرات مواد خام تکیه دارد و خطرناک‌تر از آن، تسلط شرکت‌های بزرگ خارجی بر استخراج و صادرات این منابع، به همراه انتقال سود به خارج و به حاشیه راندن نیروی کار داخلی است. این اقتصاد وابسته، بیشتر نیازهای دیگر را وارد می‌کند و عده نیازهای حیاتی خود را از خارج تأمین نمی‌خاید، که این امر آن را گروگان سوانح بازارهای جهانی و فشارهای سیاسی کشورهای صادرکننده می‌سازد. همچنین پول ملی آن به طور کامل به یک ارز خارجی وابسته است (مانند وابستگی کامل به دلار)، یا در نتیجه بدهی‌ها، از تورم لجام‌گسیخته و سقوط مداوم

از «نفت در برابر غذا» تا «پول نقد در برابر تغذیه»!

ابزار کافران برای تولید فقر سازمان یافته در یمن

استاد عبود الفقیه—ولایت یمن

از آزادی تجاره و آزادی تبادل ارز: این بدان معناست که تمام محدودیت‌های واردات برداشته شود که این امر به غرق شدن بازارهای محلی در کالاهای خارجی می‌انجامد؛ در نتیجه، صنایع و محصولات داخلی توان رقابت خود را از دست داده، به سرعت به سوی ورشکستگی سوق داده می‌شوند و خزانه دولت از ارز و طلا خالی می‌گردد.

کاهش ارزش پول ملی: این اقدام سازمان‌یافته تنها در خدمت کشورهای بزرگ صنعتی است که ثروت‌ها و مواد خام کشورهای در حال توسعه را به نازل‌ترین قیمت‌ها می‌خرند؛ در حالی که در داخل کشور، به فروپاشی قدرت خرید مردم و افتادن در تله تورم و خشونت‌ناکی از چپ بی‌رویه پول بدون پشتوانه تولیدی واقعی منجر می‌شود.

برنامه‌های ریاضت اقتصادی سخت‌گیرانه و مسدود کردن دستمزدها: این موارد شامل وضع محدودیت بر وام‌دهی داخلی، افزایش نرخ ربا، کاهش هزینه‌های دولتی در خدمات اساسی، افزایش مالیات‌ها و تعرفه‌های خدمات عمومی مانند برق، بهداشت و آموزش، توقف افزایش حقوق کارمندان دولت و قطع یارانه‌های کالاهای مصرفی است که این امور کشور را به سوی رکود اقتصادی و شلغور ساختن انقلاب‌های داخلی سوق می‌دهد.

افتادن در تله بدهی‌های سازمان‌یافته: کشورهای صنعتی، کشورهای جهان سوم را با درخواست وام و سوسه می‌کنند و این کشورها وام‌ها را با بری تأمین مالی واردات مصرفی خود به کار می‌گیرند و یا به سوی پروژه‌های خیالی، تفریحی و غیرتولیدی هدایت می‌کنند و آنگاه که موعد بازپرداخت فرا می‌رسد و دولت از پرداخت آن عاجز می‌ماند، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وارد عمل می‌شوند تا چول‌بندی جدیدی را تحمیل کنند که بار بدهی‌ها را بر دوش مردم و افزایش می‌دهد؛ تا جایی که این بدهی‌ها پنهانی از بری مصادره مستقیم دارایی‌های حکمیتی کشور، فروش اموال آن و اعلام ورشکستگی‌اش می‌شود.

این شکست توسعه‌ای، تصادفی نیست، بلکه هدف نظام سرمایه‌داری بین‌المللی است، چنان‌که یک بررسی رسمی که توسط خود بانک جهانی در سال ۱۹۹۱ انجام شد و پنجاه کشور در حال توسعه را در بر گرفت، به نتیجه‌ای تکان‌دهنده دست یافت: کشورهای در برنامه‌های صندوق و بانک جهانی را نپذیرفتند، به رشد اقتصادی دست یافتند، در حالی که هیچ‌یک از کشورهای که این برنامه‌ها را اجرا کردند، به موفقیتی نرسیدند؛ امری که ثابت می‌کند این برنامه‌ها نسخه‌هایی آماده برای تولید ویرانی و فقر هستند.

یمن در کانون طوفان سازمان‌یافته

در خصوص یمن، این پروژه با ارزش ۱۰۱٫۸ میلیون دلار تنها برای خاک پاشیدن در چشمه (فریبکاری) و تلاشی برای بی‌حس کردن این ملت مصیبت‌زده ارائه شده است. کشوری که از ثروت‌های غنی و موقعیت استراتژیک بی‌نظیری برخوردار است، اگر مبدا صیحبی برای رسیدگی به امور در اختیار داشته باشد، قادر است به خودکفایی کامل دست یابد؛ اما امروز خواسته آن‌ها این است که این کشور همچنان اسیر این تهمنه‌دهایی باشد که از سوی غرب کافر و استعمارگر به آن اعطا می‌شود.

بانک جهانی هرگز برای نجات وضعیت بشردوستانه با انگیزه‌های اخلاقی وارد عمل نمی‌شود، بلکه هدف آن تضمین باقی ماندن یمن در زیر نظام سرمایه‌داری بین‌المللی و جلوگیری از هرگونه حرکت واقعی به سوی رهایی اقتصادی از سلطه غرب است؛ گره زدن بهبودی و بازسازی به نظارت و مدیریت این نهادهای بین‌المللی، به معنای در گرو گذاشتن آینده کشور برای سالی‌های طولانی پیش روست و مشروط کردن این بازسازی به پذیرش راهکارهای سیاسی استعماری و باقی ماندن کشور در ضعف دائمی برای تقسیم غنایم و منافع میان قدرت‌های بزرگ جهانی است؛ دقیقاً همان‌گونه که رویه در داستان مشهور شیر گرگ و روباه غنیمت را تقسیم می‌کند، جایی که ضعیفان چیز جز زیان نصیبشان نمی‌شود.

حقیقی بشر از شرایط کوبیم: ویلفره شرعی جوانان امت، افشای این حقایق دقیق، رسوا ساختن سیاست‌های استعماری پایدی که در پوشش کمک‌های بشردوستانه سرمایه‌داری پنهان شده‌اند، قطع کردن دست کافر استعمارگر و ابزارهای آن و برپایی دومین دولت خلافت راشده است؛ تا همگان بدانند که پول بی‌پول نقد در برابر بهبودی و معیشت؛ چیز جز ابزاری برای تثبیت فقر و وابستگی و چپاول غیرمستقیم اراده ملت‌ها و آینده سلاسل نیست. بار دیگر تکیه می‌کنیم که راهی واقعی و نهایی، هرگز از طریق کمک‌های بلعوض و وام‌های زهرآگین بانک جهانی محقق نخواهد شد، بلکه تنها با قطع دست دخالت‌های خارجی در تمامی اشکال سیاسی و اقتصادی آن، بازپس‌گیری استقلال تصمیم‌گیری و حکمیت کامل امت، اجرای نظام اسلامی ربانی و عادلانه به دست می‌آید؛ نظامی که رسیدگی به امور

اسلام بشر را تضمین می‌کند؛ ثروت‌ها را عادلانه توزیع می‌نماید و به دهدهای طولانی وابستگی و تحقیر توسط نظام سرمایه‌داری غاصب و استعمارگر پایان می‌بخشد.

افراح الزویه، وزیر برنامهریزی و همکاری‌های بین‌المللی و نماینده یمن در گروه بانک جهانی، در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که بانک جهانی با تأمین مالی پروژه بهبود نقد در برابر تغذیه و معیشت، در یمن موافقت کرده است؛ این تأمین مالی در قالب کمک بالغعوض ۱۰۰ میلیون دلار، به علاوه ۱٫۸ میلیون دلار اختصاص یافته برای حمایت از تاب‌آوری کشور، تقویت روند بهبودی و بازسازی صورت می‌گیرد (روسیا بیوم).

در پس این عبارات شیک دیپلماتیک و کمک‌های مالی ادعایی، چه‌راهی واقعی پنهان است که با این ظاهر کاملاً تفاوت دارد. اعلام این پروژه، نه یک اقدام بشردوستانه برای کاهش رنج‌ها، بلکه حلقه جدیدی از زنجیره تهاذیب‌سناری وابستگی و تحکیم سیطره استعماری بر مقدرات ملت‌های مصیبت‌زده در درگیری‌ها و جنگ‌هاست. یمن نیز از این سیاست پلید مستثنی نیست؛ سیاستی که بانک جهانی به عنوان ابزاری مفید در دست قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و در رأس آن‌ها آمریکا، در اجرای آن مهارت دارد. آمریکایی که به جهت‌دهی به سیاست‌های پولی بین‌المللی تسلط دارد و از آن‌ها به عنوان سالی نیروی بر زانو درآوردن ملت‌ها می‌داند، تسلیم در تصمیمات سیاسی کشورهای در حال توسعه بهره می‌برد و این همه را در پشت پرده‌ای از شعارهای پر زرق و برق با ادعای توسعه و بازسازی پنهان می‌کند. در حالی که حقیقت ماجرا، مهندسی فقر و جاودانه ساختن ناتوانی اقتصادی است.

از این رو، نمی‌توان پروژه «پول نقد در برابر تغذیه و معیشت» را جدا از میراث طولانی استعماری نهادهای بین‌المللی تحلیل کرد. این مفهوم فوراً برنامه بدنام «نفت در برابر غذا» را که در دهه نود میلادی بر عراق تحمیل شد، به آذهان متبادر می‌سازد؛ چرا که ایده بنیادین یکی است: هرچند که رهش‌ها و نمان‌ها رنگ عوض کرده‌اند، هدف اساسی، تسخیر ملت‌های آزاده و کشورهای دارای منابع، به جوامعی وابسته و مصرف‌گراست که چشم‌انتظار تهمنه کمک‌ها می‌شنیند تا روزمره خود را با آن سپری کنند؛ به جای آنکه آن‌ها را برای ساخت یک اقتصاد حقیقی و مستقل که دارای حکمیت و استقلال در تصمیم‌گیری تولیدی باشد، توانمند سازند.

مفهوم «پول نقد در برابر تغذیه» در یک کلام بدان معناست که لغمه انسان و زنده ماندن او، به میزان سرانزیر شدن پول از غرب از طریق کانال‌های بانک جهانی و نهادهای وابسته به آن گره بخورد. این شیوه فریب‌گزارانه، آن‌گونه که ادعا می‌کنند نه اقتصادی می‌سازد و نه تاب‌آوری را تقویت می‌کند، بلکه وضعیت ناتوانی ساختاری را تثبیت می‌نماید و گرسنگی را به سلاحی سیاسی و مسلط بر گردن‌ها تبدیل می‌کند تا از طریق آن، طرح‌های سیاسی و امتیازدهی‌های حکمیتی را پیش ببرد که ملت‌ها در زمان سلامت اقتصادی و سیاسی خود هرگز به آن‌ها تن نمی‌دادند.

در جزئیات این مفهوم و سازوکارهای امدادی سازمان‌یافته آن، نقاب بشردوستی به وضوح نمایان می‌شود؛ آنجا که این برنامه در ظاهر به عنوان جایگزینی اعتنا‌بخش برای کمک‌های سنتی کالایی بازاریابی می‌شود و ادعا می‌گردد هدف آن کاهش ناامنی غذایی و سوءتغذیه از طریق ارائه کمک‌های مستقیم است که به خو‌نفعان اجازه می‌دهد مواد غذایی تازه و مناسب را به‌دستی خود را با توجه به نیازهای هر محل خریداری کنند. این رویکرد بر گروه‌های هدف خاصی متمرکز دارد مانند مادران باردار و شیرده تا از دریافت تغذیه سالم آنان اطمینان حاصل شود و کودکان زیر دو سال جهت پیشگیری از توقف رشد و سوءتغذیه به‌دست‌های حساس به علاوّه نوا‌ده‌های تحت سرپرستی زنان که در تأمین غذای کافی با چالش‌های بزرگتری روبرو هستند. سازوکارهای حمایتی این طرح بر پرداخت‌های نقدی مشروط استوار است، بدین صورت که مبالغی مالی به مادران در قبال تعهد آن‌ها به حضور در جلسات آموزش بهداشت و تغذیه یا پیگیری در مراکز بهداشتی پرداخت می‌شود. یا از کوپن‌های غذایی به عنوان جایگزینی استفاده می‌شود که در فروشگاه‌های طرف قرارداد با سازمان‌ها بشردوستانه، با مواد غذایی اساسی مبادله می‌گردند. اما این جزئیات فنی، در عمق سیاسی خود نمایانگر مهندسی نرم برای «مدیریت گرسنگی» است نه از بین بردن آن و ابزاری برای گره زدن شرایط واقعی زندگی روزمره جامعه به دیکته‌ها و خواسته‌های اهل‌کنندگان.

بانک جهانی: بازوی چپاول و نابودی اقتصادها

تجش بنیادینی که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پس از نقش‌آفرینی در نابودی اقتصادها، هیچ‌گاه توسعه کشورهای در حال توسعه یا نجات فقرا نبوده است، بلکه نقش آن‌ها از گذشته تاکنون، مهندسی نظام بین‌الملل در راستای خدمت به منافع کشورهای بزرگ بوده است. چرا که بانک جهانی در استراتژی خود بر برنامه‌های سازمان‌یافته برای نابودی زیرساخت‌های اقتصادی کشورها متمرکز دارد؛ این امر از طریق آنچه «برنامه‌های اصلاح ساختاری» و کمک‌های مالی مشروط نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد که دیکته‌های روایتگری را تحمیل کرده و به هرگونه فرصت اتکا به خود پایان می‌بخشد.

اقدامات ویرانگر سازمان‌های بین‌المللی در چند محور اساسی خلاصه می‌شود که به وضوح در تجربیات آن‌ها با کشورهای مختلف جهان نمایان است؛ این محور عبارتند از:

شیوع وبا در سودان؛ علل و راه‌های پیشگیری از آن

استا یعقوب ابراهیم—ولایت سودان

سازمان جهانی بهداشت، شمار جان‌باختگان را اثر بیماری وبا در گزارش خود سودان را ۱۲۰ نفر و شمار مبتلایان را ۱۱۰۲ نفر اعلام کرده است؛ کشوری که به دلیل جنگی که بیش از سه سال از آغاز آن گسترشی است و تنها در عرض یک هفته، به مرگ ۴۰ نفر انجامیه‌ی میان ارتش و نیروهای واکنش سریع می‌گذرد، از فروپاشی شدید بخش بهداشت و درمان رنج می‌برد. موج کنونی وبا در سودان، سومین موج طی سه سال اخیر به شمار می‌رود و تنها دو ماه پس از اعلام پایان شیوع پیشین در ماه مارس گذشته، فرا رسیده است. آمارهای ارائه‌شده از سوی دولت حاکی از آن است که بیش از ۱۲۴ هزار و ۴۰۰ نفر به وبا مبتلا شده‌اند و ۳۵۰۰ نفر طی موج اخیر میان ژوئیه ۲۰۲۴ تا مارس گذشته جان خود را از دست داده‌اند. شبل منهانی، رئیس نمایندگی سازمان جهانی بهداشت در سودان، در این باره اظهار داشت: «دوره‌های شیوع وبا در شمال شرق آفریقا معمولاً هر سه سال یک بار رخ می‌داد، اما اکنون سودان به دلیل درگیری‌ها، محدودیت‌های دسترسی به مناطق خاص و کمبود تجهیزات، با شیوع تقریباً مستمر این بیماری روبروست.» (العربی الجدید).

گزارش‌های سازمان جهانی بهداشت نشان می‌دهد که بیشتر بیمارستان‌های سودان به طور کامل یا جزئی از کار افتاده‌اند. صهبانی تصریح کرد: «۴۰ درصد از مراکز بهداشتی به هیچ وجه فعال نیستند و حدود ۶۰ درصد از آن‌ها نیز تنها به صورت جزئی فعالیت می‌کنند؛ بدین معنا که خدمات محدود یا ناگاهی به بیماران ارائه می‌دهند.»

اوضاع فاجعه‌باری که مردم سودان در آن به سر می‌برند، تنها چنگ جدید ویرانگری نیست که آمریکا آن را به راه انداخته است، بلکه نشان‌دهنده یک بحران مزمن و ناگوارآمدی در سیستم مراقبت‌های بهداشتی کشور است. سازمان‌های مختلف پی دی پی هشدار داده و نسبت به وقوع فاجع بهداشتی در کشور اعلام نظر کرده‌اند؛ تا جایی که سازمان جهانی بهداشت کارزار واکنش‌ناتیسودان در برابر بیماری وبا را که جان هزاران نفر، به ویژه کودکان را تهدید می‌کند، آغاز کرده است.
عالمه خادری، معاون نماینده سازمان جهانی بهداشت در سودان، اظهار داشت: «شیوع وبا که از اواخر ژوئیه ۲۰۲۴ در ایالت کسلا آغاز شد، به تمام ۱۸ ایالت کشور گسترش یافته است.» وی تأکید کرد که تاکنون بیش از ۱۱۳ هزار و ۶۰۰ مورد ابتلا و بیش از ۳۰۰۰ مورد مرگ در میر با نرخ نگران‌کننده‌ای به ثبت رسیده است (پایگاه اینترنتی سازمان جهانی بهداشت). اما هیچ گوش شنوایی برای این فریادها وجود ندارد!

گزارشی از شبکه الجزیره نت در تاریخ یکم فوریه ۲۰۲۶ میلادی، به شیوع وبا در بیش از ۱۸ ایالت و ثبت حدود ۳۵۰۰ مورد مرگ ناشی از آن اشاره کرد؛ افزون بر این، تب دنگی نیز جان ۱۰۸۴ نفر را گرفته است. این کشور همچنین شاهد کیش از ۲۰۷ میلیون مورد ابتلا به مالاریا در کنار وخامت بحران گرسنگی و سوءتغذیه بوده است.

پایگاه اینترنتی سازمان ملل متحد در ۱۳ اوت ۲۰۲۵ گزارش داد که به سبب یابندگی طبیعی یونیسف، تا ۳۰ ژوئیه، مجموع موارد ابتلا به وبا در پنج ایالت منطقه دارفورو به حدود ۲۱۴۰ مورد رسیده و دستکم ۸۰۰ مورد مرگ و میر ثبت شده است. علاوه بر وبا، جان بیش از ۶۴۰ هزار کودک زیر پنج سال نیز به طور فزاینده‌ای در معرض خطر خشونت، بیماری و گرسنگی قرار دارد.

نه امنیتی، نه صلحی و نه ثباتی، جز با آزادسازی کامل فلسطین

بیش از یک سال است که در محافل رژیم یهود، فراخوان‌های رهبران، اندیشمندان و تحلیل‌گران برای آمدادی جهت رویارویی با مصر و ترکیه به گوش می‌رسد و از آن‌ها به عنوان خطر آینده یاد می‌شود؛ و بیش از دو سال است که دعوت به سوی (اسرائیل بزرگ) و دولت میان دو رود در محافل سیاسی اوج گرفته و رواج یافته است. تا جایی که نتانیاهو، نخست‌وزیر یهود، اظهار داشت: احساس می‌کنند در یک «ماوریت تاریخی و معنوی، قرار دارد و به شدت پایبند به چشم‌انداز (اسرائیل بزرگ) است که شامل سرزمین‌های فلسطینی و «شاید مناطقی از اردن و مصر» نیز می‌شود.

در مقابل، سیسی، رئیس‌جمهور مصر در سخنرانی خود در جریان افتتاحیه مقر فرماندهی راهبردی کشور، در حالی که لایس نظامی بر تن داشت، تصریح کرد: «بر اهل ریشهای مناقشات خاورمیانه در دستیابی به یک توافق صلح فراگیر و عادلانه نهنقه است که به مسئله فلسطین پایان دهد و دولت فلسطین را به پایتختی قدس شرقی بر اساس قطعنامه‌های مشروعیت‌یبن المللی برپا سازد».

تعلیق برخی از حکام مسلمانان همچنان بر این باور پافشاری می‌کنند که با اضمای توافق‌نامه‌های صلح و عادی‌سازی روابط با رژیم یهود، رضایت این رژیم و حامی آن، یعنی آمریکا را جلب خواهند کرد و بدین ترتیب پایندهای حکومت خود را حفظ می‌کنند. اما رویدادهای اخیر، نادرستی گمان‌ها و محاسبت آن‌ها را به اثبات رساند؛ چرا که طمع‌ورزی‌های یهود هیچ مرزی نمی‌شناسد و فسادانگیزی آن‌ها هیچ سقفی ندارد.

از زمانی که رژیم نامشرع و آنان در سرزمین مبارک فلسطین بنا نهاده شد، یهودیان در منطقه به فساد و تباهی می‌پردازند، می‌کشند و سر می‌برند، اشغال می‌کنند و کوچ می‌دهند و از جنگی به جنگ دیگر منتقل می‌شوند. نه مصر از دست آنان در امان مانده است، نه سوریه، نه لبنان و نه اردن؛ افزون بر اینکه فلسطین و حواریان غصب کرده‌اند، به یمن، عراق و ایران تجاوز می‌کنند و مصر و ترکیه را تهدید می‌نمایند. از این رو، تا زمانی که رژیم یهود پاپرجاست، نه مدلی در منطقه وجود خواهد داشت، نه امنیتی و نه ثباتی، بنابراین، راه‌حل ریشه‌ای، حرکت ارتش‌های مسلمانان برای آزادسازی فلسطین و هر چوب از سرزمین‌های اسلامی است که یهودیان اشغال کرده‌اند. اما دعوت به ملج بر اساس قطعنامه‌های نظام بین‌الملل، در واقع دعوتی است برای بقای اشغالگری و دست کشیدن از مهرآگاه رسول‌الله صلی‌العلیه‌وآله‌وسلم.

وخامت اوضاع در مالی

استاد احمد الخطوانی

مالی در پی مجموعه‌ای از حملات هماهنگ که توسط جنگجویان جلول پیشروی نیروهای مخالف را بگیرند و پیداست که دولت ازوادی و ائتلاف «نصره الاسلام والمسلمین» وابسته به شبکه مالی در مسیر از دست دادن همیشگی و قطعی اقلیم ازواد القاعده علیه مواضع ارتش مالی که از پشتیبانی سپاه آفریقایی قرار دارد. روسیه (واکنر سابق) برخوردار است، انجام گرفت، شاهد از دست دادن اقلیم ازواد و بسیاری از مناطق دیگر از خاک تنش‌های فزاینده‌ای است. جنگجویان ازواد نماینده گروهی به نام «جبهه مردمی آزادسازی در نزد دولت است که بتواند تمامی گروه‌های قومی آن را متحد «ازواد» هستند که اکثریت آن را قوم طوارق (ساکنان شمال مالی، نیجر و صحرای بزرگ) تشکیل می‌دهند. گروه‌های از سوی مردم‌ش به آن نمی‌دهد، به ویژه آنکه این دولت به اسلامی وابسته به شبکه القاعده نیز از آن‌ها حمایت کرده و جایگزینی کردن یک استعمارگر به استعمارگری دیگر روی با آنان همپیمان شده‌اند و حملات خود را به طور کامل با طوارق آورده است. سپاه روسیه وضعیت یهتری نسبت به استعمارگر هماهنگ می‌کنند تا بر مناطق وسیعی از شمال مالی مسلط شوند. فرانسوی ندارد، چرا که ارتشی از قاتلان و مزدوران است؛ با جبهه مردمی در ائتلاف با گروه «نصره الاسلام والمسلمین» این اوصاف، دولت مالی چگونه از مردم خود انتظار دارد که به وابسته به القاعده، توانست کنترل شهر کیدال را به دست گیرد. این حطات هماهنگ، پنج موضع راهبردی دیگر را نیز افزون بر این، فرانسه، آمریکا، بریتانیا و مزدوران این کشورها در مناطق گنو، اکلهوک و آتفید در شمال و منطقه مامو در غرب آفریقا، تمایلی به کمک به مالی جدید ندارند. زیرا این کشور مرکز و همچنین مجتمع حیاتی زندان کینیروبا در نزدیکی باولو در پی اخراج نفوذ غربی از سرزمین خود و آوردن نفوذ روسیه (پایتخت) که اکنون در تیررس قرار گرفته است، هدف قرار به عنوان جایگزین آن است.

داد، این نیروهای مهاجم همچنین موفق شدند پس از هدف قرار دادن افتاتگه‌ها وزیر دفاع دولت مالی در منطقه کاتی، وی بلکه چپسار فرانسه و کشورهای غربی نیز زبان به شحات آن مالی را برملا ساخت.

از سوی دیگر، ارتش مالی اعلام کرد که با استفاده از پهپادها و گشوده‌اندو اکنون در موقعیتی قرار گرفته است که هیچ‌کس با کمک نیروهای سپاه آفریقایی روسیه، به مقابله با این حملات

پردازده است. ارتش همچنین ادعا کرد که کنترل اوضاع را اگر وضعیت کنونی به همین منوال ادامه یابد، چه بسا مالی در بیشتر مناطق مورد حمله بازپس گرفته و تلفات سنگینی به مهاجمان وارد ساخته است.

این دولت مالی که به شکلی چشمگیر موفق شد فرانسه را پس از استعاری طوانی‌مدت از کشور اخراج کند و همچنین توانست با کشورهای بوریگنیافاسو و نیجر همپیمان شده و یک بلوک سیاسی مسجابه و فعال علیه نفوذ فرانسه در قاره آفریقا تشکیل دهد؛ اکنون همچنین به این دولت پس از تمام این نژادی توانی‌مدت سرگردان خواهند ماند و تا زمانی که در دام موقعیت‌های بزرگ در عرصه سیاست خارجی، در کنترل مناطق داخلی خود دچار پسرفت شده است. شاهد آن هستیم که بیشتر مناطق اقلیم ازواد را از دست می‌دهد و افزون بر آن، دولت متحد ساختن مردم خود و اعمال حاکمیت بر سرزمین‌های

تاکام مانده است. روسیه بر سرزمین‌هایش با تأیید و حمایت مالی از آن‌ها در منطقه دارفورو قرار داده است؛ اما هیچ گوش شنوایی برای این فریادها وجود ندارد!

گزارشی از شبکه الجزیره نت در تاریخ یکم فوریه ۲۰۲۶ میلادی، به شیوع وبا در بیش از ۱۸ ایالت و ثبت حدود ۳۵۰۰ مورد مرگ ناشی از آن اشاره کرد؛ افزون بر این، تب دنگی نیز جان ۱۰۸۴ نفر را گرفته است. این کشور همچنین شاهد کیش از ۲۰۷ میلیون مورد ابتلا به مالاریا در کنار وخامت بحران گرسنگی و سوءتغذیه بوده است.

ای نیروهای مسلح پاکستان: مأموریت شما اطاعت از آمریکا و خدمت به آن نیست

ای ارتش پاکستان: هکنای که رسول‌الله صلی‌العلیه‌وآله‌وسلم نخستین دولت اسلامی را در مدینه منوره بنا نهادند، با وجود اینکه دولتی کوچک بود، ائتلاف با هیچک از دو قدرت بزرگ آن زمان، یعنی روم یا ایران را نبرنگزید، بلکه هر دوی آن‌ها را به چالش کشیدند و در نهایت، خلفای پس از رسول‌الله صلی‌العلیه‌وآله‌وسلم، این دو قدرت را در نبردهای یروک، قادسیه، نهاوند و اجنادین به شکستی سنگین ششاندند. بدین سان رسول‌الله صلی‌العلیه‌وآله‌وسلم راه را به روشنی برای ما نشان ساختند. ما امنی هستیم که مورثی‌س بن بزرگ در این جهان به آن محول شده است و ما ملواریت به اطاعت از قدرت‌های بزرگ و خدمت به آن‌ها در قبال برخی امتیازات اقتصادی یا نظامی نیست. الله سبحانه‌وتعالی می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» «اوست کسی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان ناشنود باشند» و رسول‌الله صلی‌العلیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ، أَتِ اشْ شُرَكَاءَ رُشْنِي جُودِي» و این یک حکم شرعی است که بر اساس آن، درخواست کمک نظامی توسط مسلمانان از کافران، در صورتی که کیان مستقل خود را حفظ کرده باشند، جایز نیست. پس اگر گروه‌های نظامی نسبتاً ضعیفی چون طالبان یا مجاهدان غزه قادرند یا قدرت‌های نظامی بزرگ کافران بچکنند، پس چه چیزی شما را ای ارتش پاکستان، از اخراج آمریکا از سرزمینتان بازدارد؟؟ بی‌شک این فرماندهان شما هستند که شما را به خدمتگاری قدرت‌های بزرگ قید ساخته و از انجام ماوریت عقیمی که الله سبحانه‌وتعالی بر شما واجب گردانیده، بازداشته‌اند؛ در حالی که شما شایسته آن هستید و بر انجام آن توانا می‌باشید و این امر جز با یاری رساندن به حزب التحریر بر ای برپایی خلافت که نلقه بنیادین در دستیابی به این هدف به شمار می‌رود، محقق نخواهد شد؛ پس با خیزند و آن را برپا سازید، چرا که شرایب جهانی به طور کامل این امر می‌هاست.

یهودیان غاصب سرزمین مسلمانان هستند و رژیم آنان در آن هیچ مشروعیتی ندارد

هر کس گمان کند که عادی‌سازی روابط با یهود، باعث خواهد شد امت اسلامی فروپاش کند که فلسطین سرزمینی اسلامی است، در توهم به سر می‌پردازد؛ چرا که امت به کودکان خود از همان سین خردسای می‌آموزد که آزادسازی فلسطین امراتی بر گردن آن‌هاست و کسانی که آن را آزاد خواهند کرد، سربازانی هستند که الله سبحانه‌وتعالی از میان امت آن‌ها موعیت تشبیه و درباره آن‌ها می‌فرماید: «بَعْدَئِذَا نَأْتَى بَنِي إِسْرَءِيلَ، مَبْعَدُكُمُ الَّذِي أَقَامَ فِي دُورِ الْجَوَارِثِ الَّذِي سَبَّحْتَ بِمُحَمَّدٍ، دَنَ كَسَانِي كَه بَاسِ وَ دِيَايَاسِ، بِهَيْشَانِ رَا فَرَاكَتَهُ وَ اِزْ يَمِ دِيَايَ يَوْشِي بِه دِيَايَمُورِي وَ اَمْرِيكَ وَ سَبَّحْتُمْ رُودَاشِ رُورِ اُورُودَشَ، سَخَنَ رَسُولُ‌الله صلی‌العلیه‌وآله‌وسلم را یادآور می‌شویم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ زَعَا نَظَّرَ فِيهِ الْإِسْرَءِيلُ بَيْنَ أَصْفَرٍ وَأُظْهَرِ، وَفَنَ اِذْكَرَ تَلَكُ الْإِسْرَءِيلَ فَيَقْتَرِزُ أَصْفَرُ الْغُفُورِ، «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که انسان میان توانایی و گناه خفیر می‌شود؛ پس هر کس آن زمان را درک کرد، باید توانایی را بر گناه برگزیند، رژیم یهود و حامی آن آمریکا، در پی آنند که تمام کشورهای اسلامی به رسمیت شناختن رژیم یهود تن دهند تا پس از آن، مذاکرات بر سر مرزها و جزئیاتی آغاز شود که هرگز واقعیت به رسمیت شناختن آن را تغییر نخواهد داد و بدین ترتیب با اضمای این توافق‌نامه‌ها، چیزی را برای یهودیان محقق می‌سازند که با روز از انجام آن خارج شوند، تا از این طریق، خود نام در فهرست خانانی ثبت کنند که فلسطین را دباه ساخته و آن را به دشمنان امت فروتند.

همان رژیم یهود، رژیم غاصب در سرزمین مسلمانان است و هیچ مشروعیت و جایگاهی در دیار مسلمانان ندارد و رهایی بخشیدن امت از دست آن و شرارت‌های، مسئولیتی بر دوش تمام ارتش‌های امت است و ما آنان را به همین امر فرا می‌خوانیم؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا تَكُنُّ إِذْ يَبْعَثُ ظُلْمُ الْغُرَوٰى فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقِنْتُمُ إِلَى الْإِرَازِ أَرْسَمْتُمْ بِأَعْيُنِ الْإِنْسَانِ مَا تَكُنُّ فَمَا تَتْلُو مِنْ أَحْكَامٍ اتَّقِنُوا فِي الْكُفْرَةِ إِنَّآ قُلُوبُ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه الله محاسن‌تعالی بسج غیور، به زمین می‌چسبید (سنگینی می‌کند)؟ آیا بر جای آرت‌ر به زندگی دنیا خوش شدید؟ یا اینک متاع زندگی دنیا در برابر آرت‌ر جز اندکی نیست».